

کمار تو ایفل ژست می گیرد

محمّد حسین ابراہیمی

www.ketab.ir

سرشناسه: ابراهیمی، محمدحسین، ۱۳۶۳

عنوان و نام پدیدآور: کنار تو ایفل رُست می‌گیرد / محمدحسین ابراهیمی

مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: [۹۶]ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۴۰۹-۸

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۵ ک ۷۷۱۶ ب / PIR۷۹۴۳

رده بندی دیویی: ۸۱۶۲ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۵۸۵۳

فصل پنجم / سر تن خورشید

کنار تو ایفل رُست می‌گیرد / محمد جنتی

چاپ اول: ۱۳۹۶ / شمارگان: ۷۰۰ نسخه

طراح جلد: گروه طراحان ۴ میخ / ناصر ماکچی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۴۰۹-۸

صندوق پستی ناشر: ۴۵۱-۱۳۱۴۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدی‌زاده، شماره ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷-۶۶۹۰۹۸۴۸ / تلفکس: ۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

Instagram: fasle5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

هیچ چیز سر جای خودش نیست!

حمیدرضا شکار سری

در شعر «محمد حسین ابراهیمی» هیچ چیز سر جای خودش نیست!
این مدح بود یا ذم؟!

ای یک مدح تمام قد بود. اصلاً مگر در شعر باید چیزی سر جایش باشد؟ یک
طرز در شعر نمی‌تواند و نمی‌خواهد تنها آب رسان ما باشد او می‌خواهد یک
نعر باشد و دریای شاعرانه فقط یک گودی پر آب نیست، ناشری است مهربان.
کنار این ساحل هر چه بطری سرگردان / شاعر از آب در می‌آید / دریا هم
ناشر مهربان است. / شسته‌های هر ناشناسی را / تا دور دست برده‌ست ...
اما این که کار دنیای نیست. بیایید با جمله‌ای همین کار را بکنیم: گلی میان
چمن‌ها روئیده است. این جمله را می‌توان این گونه هم نوشت: گلی میان
موج‌ها روئیده است یا اگر می‌بایست گان روئیده است یا ... راستی اگر کار به
این سادگی است، چرا همه شاعران شریکند؟

«ابراهیمی» و هیچ شاعری به این بازی با محوهای هم نشینی و جانشینی زبان
بسندۀ نمی‌کند. آن چه این بازی را به شعر می‌کند منطق متن و ساختار
درهم تنیده‌ی آن است. منطق متن آن گفتمان است که اتفاقات و پدیده‌های
وقوع ناپذیر شعر را باورپذیر و لذت آور می‌کند و ساختار درهم تنیده‌ی متن
آن چهارچوب صوری و معنایی است که اجزاء شعر را در پیوندی ارگانیک
با یکدیگر، غیرقابل حذف، تغییر یا حتی جابجایی می‌نماید.

از تمام زندگات در تهران / فقط حواس پرتی‌ات را با خود بردی / می‌دانم
الآن باران می‌بارد آن جا / و چتر آبی‌ات معلوم نیست کجای پاریس
جامانده‌ست / می‌دانم الآن زیبایی خیس تو / دارد حواس توریست‌ها را هم

پرت می‌کند / همه می‌خواهند عکس تو را بردارند / کنار تو ایفل ژست
می‌گیرد / ابر فلش می‌زند / و عکس‌های خیس تو بر موج‌های سن می‌افتد
مگر می‌توان از این متن اندوه سفر و هوای بارانی و چتر، پاریس و ایفل و
ره‌دخانه‌ی سن، زیبایی خیس، توریست، عکس و دوربین و فلش و رعد
... را از هم جدا کرد؟ این شعر ساختار متراکمی است که تک تک اجزاء
خود را ضروری و اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

و مجموعه شعر کنار تو ایفل ژست می‌گیرد» لبریز است از این بسته‌های
فشرده‌ی شعری که کمتر می‌توان مویی لای درز آن‌ها یافت.
این انضباط و سخت‌گیری در استخدام واژگان اما همواره خطر تصنع و تکلف
را همراه دارد که به‌ر حال همیشه از بیخ‌گوش شعرهای «ابراهیمی» گذشته و
به هدف نخورده است حس و حال و عاطفه‌ی غنی شاعر در تعادلی شایسته
با فرم و ساختار شعر، اسرار او را به‌ر خورنداری از ارزش‌های متنی، از
ارزش‌های فرامتنی هم بهره‌مند ساخته است. شعری که در آن محتوای
شاعرانه، فرم و زبان را به کنار نزده است، و فرم و جذابیت‌های زبانی نیز
محتوا را کنار نگذاشته است.

آفتاب خطاپوش! / فردا زودتر از بچه‌ها بیدار شو! / دست بجنابان و تمام
شاهدان را آب کن! / وگرنه برف پر حرف / برف خرد چمن / ردپایش را،
/ نشانی‌اش را الو می‌دهد! / دیشب آواره‌ای / شال گردن آلوده را دزدیده
است!

□

در غالب اشعار کتابی که در دست شماست هیچ چیز سر جای خودش نیست
اما همه چیز درست سر جایی که نباید باشد به خوبی نشسته است!